



نکاتی که درباره تربیت فرزند در خانواده هسته ای باید بدانید

خانواده ی هسته ای:

امروزه می دانیم که نوع سالم و کامل خانواده، خانواده ی هسته ای یا خانواده ای است که در آن فقط یک زن و مرد حاضرند و شرکت می کنند.

خانواده ی هسته ای شامل پدر و مادر و فرزندان است و عشق و محبت و رابطه ودوستی، بین اعضای خانواده و خویشاوندان وجود دارد.

اما واحد خانواده، مخصوصاً محل زندگی آنها به صورت پدر و مادر و فرزندان است.

این موضوع خانواده است که به زن و مرد اجازه می دهد تا با نزدیک شدن به هم و برابری و به نوعی همکاری و یاری، شرایط تازه ای را که متناسب با دنیای امروز هست، فراهم کنند.

و از جانب دیگر فرصت و امکان این را می دهد که سالم ترین و بهترین نوع کودک به وجود بیاید.

میدانیم حداقل در ۱۸ یا ۲۰ ماه اول، کودک احتیاج به یک نفر مواظب و مراقب دائمی دارد و دیگرانی که به او کمک می کنند.



به بیان دیگر، شاید بتوان گفت، پدر باید از مادر مراقبت کند و مادر از فرزند حتی دخالت و یا رابطه ی دیگر با فرزند، مفید نخواهد بود.

به این معنا که اگر کودک، در ۱۸ ماه اول با یک دستی و یکنواختی بزرگ نشود، و تنوع رفتار و ارتباط داشته باشد، از گیجی و کمی برخوردار خواهد شد که می‌تواند اعتماد و اطمینان او را به خود و دیگران از میان ببرد.

بنابراین حتی اگر پدری، قصد کمک (که باید چنین باشد)، به همسر خودش را داشته باشد، باید طوری عمل کند که مادر در ارتباط با فرزند خود عمل می‌کند.

به بیان دیگر، با نوع دیگری از اصول آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت، فرزندش را روبرو نکند. و در یک چنین شرایط و وضعیتی است که من و شما میتوانیم فرزند سالمی را داشته باشیم که در ۱۸ ماه یا ۲۰ ماه اول فقط در کنار مادر و یا کسی این است که از او مراقبت می‌کند. و بعد از آن با همکاری پدر و مادر، هر دو آنچه را که باید انجام بدهند، انجام خواهند داد.



در این خانواده، دیگری نقشی، وظیفه ای، مسئولیتی و تعهدی فراسوی کمک و یاری نخواهد داشت. یعنی برای پرورش، تعلیم و تربیت، عقیده و نظری و راه و روشی ارائه نمی‌شود که با راه و روش پدر و مادر مخالف باشد.

به یاد داشته باشیم:

امروزه کودک وقتی از سلامت روانی برخوردار است که در آغاز فقط مادر و سپس پدر و مادر و نه هیچ فرد دیگری در زندگی و تربیت او دخالت داشته باشند.

ولی بعداً دیگران به نوعی هماهنگ و همراه با پدر و مادر نقش خودشان را به عنوان معلم و مربی و یا محیط اجتماعی انجام می‌دهند. اما هم‌چنان پدر و مادر تعیین‌کننده‌ی سرنوشت و چگونگی تعلیم و تربیت و پرورش فرزندانشان خواهند بود.



امید این است با این تصور که ما در دوره ای زندگی می کردیم که فرهنگ ما غالب بوده و امروز باز با وجود نظام های تازه، به دنبال فرهنگ غالب قدیمی باشیم،، خودمان را درگیر نکنیم، زیرا در طول تاریخ، از آنجایی که منی وجود نداشته، فرهنگ ما بی هم وجود نداشته بلکه فرهنگ آنها یا دیگران بوده است.

ما در جوامعی بزرگ شدیم که حتی پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و جوانان، خوشبختی و سلامت و سعادت آنها، منوط و موقوف به موافقت، رضایت و نظری بوده که دیگران درباره ی بچه هایمان داشتند. متأسفانه، برخی از ما تا آنجا پیش رفتیم که ترجیح میدهم بدبخت باشیم، اما مردم ما را خوشبخت بدانند.



تا اینکه بخواهیم خوشبخت باشیم و مردم ما را بدبخت بدانند. در یک چنین فرهنگی، سخن از این که ما مهم هستیم، بدون تردید واقعیت ندارد، بلکه دیگران مهم هستند و نظر آنها، قضاوت آنها، حرف آن ها و رفتار آنها. در یک چنین شرایطی، سخن از جامعه و یا فرهنگ مبتنی بر ما نداشتیم.

آن زمانی که من ها به فردیت و هویت خودشان برسند، این امید وجود دارد که در زمینه هایی به سمت فرهنگ و جامعه ای که مبتنی بر ما و همکاری و عشق و محبت و دوستی و صمیمیت است، حرکت کرد.